

## سی سال عقب گرد تاریخی

در ستون مباحثات نشریه کار شماره 522 مقاله‌ی تحت عنوان "ارزیابی نوین سی سال زمستان بعد" از رفیق بردیا چاپ شد که تعجب بر انگیز است. تعجب بر انگیز بودنش نه از این جهت که رفیق چیز جدیدی مطرح می‌کند بلکه عدم درک و برداشت رفیق نه تنها نسبت به ارزیابی و تحلیل‌ها و مواضع سازمان در سی سال نسبت به حکومت اسلامی بلکه عدم درک رفیق نسبت به سیستم سیاسی جامعه ایران را می‌رساند که باعث آشفته فکری و تحلیل‌های من در آوردی رفیق شده است. مقاله رفیق شامل دو بخش است که اولش مربوط به انتقاد از مواضع و تحلیلهای سازمان در سی سال گذشته است و بخش دوم انتقاد از مقاله‌ی مشخص از نشریه کار شماره 514 با عنوان "رشد فزاینده نرخ تورم و مقام جمهوری اسلامی در خصوصی سازی" است. (همچنین در سایت سازمان در ستون دیدگاه‌ها مقاله‌ی از رفیق جمشید درج شده که در واقع ادامه دهنده و تکمیل کننده مقاله رفیق بردیا است منتهی با چهل سال عقب گرد تاریخی که سعی می‌کنم بطور خلاصه دیدگاه و نظرات رفیق را نقد کنم).

رفیق بردیا در اول نوشته اش می‌نویسد: طبقه کارگرو دیگر زحمتکشان به کنار، با چند نفر از به اصطلاح قشر روشنفکر زیر سی سال کمی در باره اوضاع ایران صحبت بکنید و غیره... این برخورد به طبقه کارگر یعنی بی‌اعتمادی به طبقه کارگر. رفیق بردیا مطمئن باشد که تئوری استثماری که در کتابهای اقتصادی خوانده است، کارگران استثمرار را هر روزه تجربه می‌کنند و درکشان بهتر از رفیق بردیا از موقعیت خودشان و جامعه است و می‌دانند چگونه و توسط چه سیستمی استثمرار می‌شوند. این نوع برخوردها را قبلاً سوسیالیستهای تخیلی و هگلی‌های جوان و امروزه رفرمیستها و خرده بورژوازی و بورژوازی نسبت به کارگران داشتند و دارند که کارگران را توده بی‌شکل و غیر فعال و نا آگاه می‌دانند. سپس رفیق ادعا می‌کند که نوشته اش ارائه یک بررسی تاریخی و مستند از موضع گیری‌های سازمان طی سه دهه گذشته با هدف نشان دادن سابقه تاریخی ارزیابی‌های غلط از شرایط حاکم بر ایران از یک طرف (با استناد به فاکتهایی از نشریه کار در سی سال گذشته) و بررسی ریشه‌ای تر یک مقاله مشخص مندرج در نشریه کار چند هفته پیش. سپس رفیق با آوردن فاکتهایی از شماره‌های مختلفی از نشریه کار و نقد ارزیابی‌ها و تحلیلهای سازمان در مورد بحران سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و انقلاب و شرایط حاکم بر ایران اجازه می‌خواهد سنت شکنی کند و مطرح می‌کند که شرایط خاصی وجود ندارد و بحران رو به تزایدی وجود ندارد. تضادهای درونی رژیم هر روز حادثتر نمی‌شود. اعتصابات کارگری سراسری وجود ندارد. جامعه در حال انفجار نیست، افت موقتی هم در کار نیست. و در ادامه می‌نویسد بر خلاف تمامی نوشته‌های تحلیل گران نشریه کار، جمهوری اسلامی در یک بحران لا علاج (منظور در چار چوب سرمایه داری) و تشدید هر روز این بحران قرار ندارد و سازمان می‌خواهد یک بحران اقتصادی را به رژیم تحمیل کند و یا هر روز حادث تر شدن تضاد های درونی رژیم را نتیجه بگیرد و باز هم نوید انقلاب قریب الوقوع را بدهد و در ادامه نتیجه می‌گیرد که تحلیل سازمان از جامعه ایران و موقعیت و مرحله کنونی انقلاب غلط است و در بخش بعدی مطرح می‌کند که رژیم با شکست دادن اپوزیسیون و یک دست کردن خود و آموختن دیپلماسی سرمایه داری و سرازیر شدن دلارهای نفتی، اکنون مدتهاست که به سان یک سرمایه داری متعارف رفتار می‌کند و انقلاب قریب الوقوعی در دوران گشایش اقتصادی در کار نیست و باید با صراحت اذعان کرد که در دوران سکون به سر می‌بریم. در بخش دوم رفیق به نقد مقولات اقتصادی (تورم، سوبسید و غیره) مطرح شده در نشریه کار شماره 514 پرداخته و نتیجه گرفته که واقعیت این است که جمهوری اسلامی در بهترین شرایط دوران زندگی خود به سر می‌برد. توازن قوا مدتهاست که به نفع رژیم تغییر کرده است و رژیم قادر شده

است که تمامی مشکلات خود را یکی پس از دیگری ( با استناد به قهر و دیپلماسی) حل کند. اکنون نیز با درآمد سرشار نفت با یک گشایش اقتصادی روبروست که برای مدتها ادامه خواهد داشت و بیست سطر بعد مطرح می کند که اکنون زمان آن نیست که توده ها را به خیابانها فرا بخوانیم و بعد به سازمان رهنمود می دهد که ما باید فعالانه به جنگ اپورتونیست هایی برویم که با بیان حقیقت از دهان ما برای اولین بار به ما حمله خواهند کرد و در سطر بعد مطرح می کند که این تحلیلهای غلط به حیثیت سازمان لطمه زده است. باید با شهادت اعضاء و کادرهای خود را در این مورد فرموله کنیم و در زیر نویس هم رفیق به کشاکش انقلاب و ضد انقلاب تا روی کار آمدن خاتمی معتقد است و شکست قطعی انقلاب را با روی کار آمدن خاتمی بیان می کند. فکر نمی کنم ماهیت و عملکرد جمهوری اسلامی در این سه دهه بر هر آن کسی که کوچکترین آشنایی با مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد، پوشیده بماند و این ماهیت در واقع نشأت گرفته از سیستم سرمایه داری است که در ایران حاکم است. بحران در ذات سیستم سرمایه داری است، هیچ کس احتیاجی ندارد بحران بوجود بیاورد چونکه سرمایه داری خودش بحران آفرین است و نقش جمهوری اسلامی در ایران تشدید بحران است. حتی خود تنورسین ها و متخصصین و اقتصاد دانان بورژوازی هم به بحران زا بودن این سیستم اعتراف می کنند. منتهی هر کدام سعی می کند ریشه این بحرانها را به عوامل مختلفی مثل ماوراءالطبیعه، یا طبیعی بودن سیستم، و یا به گردن کارگران که ثروتهای مادی هر جامعه را بوجود می آورند و غیره بیاندازد. سیستم سرمایه داری ایران در رابطه با سیستم سرمایه داری جهانی عملکرد دارد، و وقتی بحران در کشورهای سرمایه داری مثل امریکا، آلمان و انگلیس و غیره بوجود می آید، روی دیگر کشورهای فقیر مثل ایران تأثیر عمیقی می گذارد و در عین حال این کشورها سعی می کنند برای خلاصی از بحرانی که دامنگیرشان شده است آن را به کشورهای فقیر انتقال دهند. بر این اساس اقتصاد سرمایه داری ایران خارج از مدار بحران اقتصادی جهانی قرار ندارد بلکه بحرانش عمیق تر از کشورهای پیشرفته سرمایه داری می باشد و طبیعتاً وقتی در جامعه بحران اقتصادی وجود دارد اتوماتیک بحران سیاسی ( یعنی مقاومت و مبارزه توده مردم با حاکمیت سرمایه داری) را بوجود خواهد آورد که البته همین مبارزه و مقاومت باعث اختلاف در بین بالایی ها می شود. بحران از زمان رژیم سلطنتی بوده و بعد از قیام هم تا همین الان بحران نه تنها ادامه داشته بلکه خیلی هم تشدید شده است منتهی رفیق فکر نکند که این بحران، بحران اضافه تولید است، چون جامعه ایران بیشتر مصرفی است تا تولیدی. به عبارت دیگر تک محصولی است و جامعه بیشتر با درآمد فروش نفت سر پا ایستاده است تا با تولیدات دیگر. اصلاً امپریالیستها ایران را فقط در چارچوب تولید نفت قرار داده اند به خاطر همین است که به غیر از صنایع مادر قدیمی مثل ذوب آهن، تراکتور سازی و ماشین سازی اراک و چند کارخانه کوچک دیگر که کفاف تولیدات داخلی فعلی جامعه را نمی کند، بقیه صنایع، صنایع مونتاژ و محتاج کشورهای امپریالیستی هستند. در نتیجه دولت سرمایه داری باید مدام کالا وارد کند تا جوابگوی جامعه باشد. بر خلاف نظر رفیق بردیا زمان شاه نه تنها هیچ گونه موفقیت اقتصادی وجود نداشت بلکه ما شاهد نابودی کشاورزی و وارد کردن کالاهای بنجل امپریالیستها بودیم. مخصوصاً سیاست بانک جهانی و صندوق جهانی پول در چند ماه اخیر که به کشورهایی مثل ایران مبنی بر حذف سوبسیدهای دولتی بر کالاهای مورد نیاز اولیه مردم مثل محصولات کشاورزی و غیره دیکته کرده است، ابعاد این بحران را وحشتناک تر از قبل و نرخ تورم را دو رقمی کرده است و این چیزی نیست که تنها سازمان مطرح کند بلکه سردمداران جمهوری اسلامی خودشان نرخ تورم را در سال گذشته نزدیک به 20 درصد اعلام کرده اند و به خاطر ترس از شورش مردم از لزوم تشکیل کمیته بحران و جراحی نظام اقتصادی صحبت می کنند. نباید فراموش کرد که رژیم

جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی است و دارای یک رو بنای فوق ارتجاعی که با زیر بنای جامعه هیچ سازگاری ندارد و همین مسأله باعث تشدید بیش از حد تضاد و بحران در اقتصاد و سیاست می شود. به خاطر بیابوریم تفکر خمینی را که اقتصاد را مال حیوانات می دانست. رفیق بردیا فکر نکند که چون قیمت نفت ده برابر شده است پس جمهوری اسلامی در بهترین حالت به سر می برد و با یک گشایش اقتصادی روبروست. اگر قیمت نفت هزار برابر هم بشود، باز هم یک ریال به جیب کارگران و زحمتکشان جامعه نخواهد رسید. به دلیل اینکه حاکمیت بعد از تقسیم پول نفت بین باندهای مختلف مافیایی خویش و تخصیص مقدار بیشترش به ماشین نظامی و بوروکراتیک، مساجد، حوزه های تحقیر مردم، تروریستهای حزب الله لبنان و حماس فلسطین و مجلس اعلای اسلامی عراق و غیره، بخش خیلی ناچیزی را به آموزش و پرورش و بهداشت و درمان اختصاص می دهد که ما با کمبود مدرسه و دانشگاه و بیمارستان و غیره مواجهیم. این دیگر رکود اقتصادی است که یک تعداد باند مافیایی وابسته به جناحهای مختلف حکومت اقتصاد جامعه را در دستشان گرفته و مردم را به فقر و فلاکت انداخته اند. این دیگر تحمیل بحران اقتصادی به رژیم نیست بلکه واقعیت سی ساله دارد که شما مثل اینکه در کرهٔ مریخ تشریف داشتید. آیا کارتون خوابها، دختران تن فروش، ارتش بیکاران، گرانی و تورم، فروش اعضای بدن، اعتیاد، دلال بازی، نداشتن امنیت شغلی، نداشتن بیمه درمانی و بیکاری، کار کودکان، خودکشی، ارتشاء و صدها معضل دیگر که از دستاوردهای جمهوری اسلامی در سی سال گذشته می باشد، علانم و نتایج بحران نیستند؟ شما از کدام گشایش اقتصادی صحبت می کنید و روی چه فاکتی جمهوری اسلامی را در بهترین موقعیت خود می دانید؟ و کدام مشکلات را یکی پس از دیگری حل کرده است؟ آیا قهر و دیپلماسی مشکلات را حل می کند یا بیشتر؟ آیا پر کردن جیب مشتی سرمایه دار انگل صفت و چاپیدن مردم گشایش اقتصادی است؟ آیا بالا رفتن قیمت نفت گشایش اقتصادی است؟ آیا سیاست های نئولیبرالی اقتصاد خراب کن دیکته یی بانک جهانی و صندوق جهانی پول را که از زمان رفسنجانی شروع شد و ادامه اش را خاتمی و احمدی نژاد بعهدہ گرفتند فراموش کرده اید؟ چند میلیون انسان بیکار شدند، خانه خراب گردیدند و به فلاکت کشیده شدند؟ آیا اینها تشدید بحران است یا گشایش اقتصادی؟ آیا از خود سوال کرده اید که شورش تهیدستان در شهرهای بزرگ زمان رفسنجانی برای چه بود؟ سازمان بعد از سال 60 شرایط را کشاکش انقلاب و ضد انقلاب ارزیابی می کرد و چند سال بعد از خودش انتقاد کرد و گفت که چون رژیم تا سال 61 توانست اعتراضات مردمی کردستان، تشکل های دمکراتیک و صنفی کارگران و زحمتکشان، نیروهای انقلابی، دانشگاهها و غیره را سرکوب کند، در واقع ضد انقلاب توانست انقلاب را شکست دهد و تحلیل ما از شرایط بعد از سرکوب سال 60 اشتباه بود. بعد از شکست انقلاب جمهوری اسلامی توانست برای حد اقل یک دهه، مخصوصاً به بهانه جنگ، رکود سیاسی را در جامعه بوجود بیاورد، البته هراز گاهی در نقاطی از ایران اعتصابات کارگری و شورش تهیدستان شهرهای بزرگ، خود جوش و بی سازماندهی و ضعیف انجام می گرفت. در این دوره مردم ایران نسبت به حالا از نظر اقتصادی با وجودیکه جنگ در جریان بود و طبیعتاً جنگ به غیر از بحران اقتصادی مثلاً عدم تعادل عرضه و تقاضا و تورم و یا معضلات اجتماعی از قبیل فحشاء و اعتیاد ندارد، می بینیم که باز موقعیت اقتصادیشان نسبت به امروز بهتر بوده است. پس چه عاملی باعث شده است که با وجودیکه الان جنگی در کار نیست و نفت بشکه ای 120 دلار به فروش می رسد، وضع اقتصادی مردم بدتر از زمان جنگ شده است و می رود تا موقعیت مردم را به وضع فاجعه بارش یعنی گرسنگی برساند؟ آیا این بحران اقتصادی در جامعه نیست؟ آیا به غیر از این است که کاهش ارزش دلار و تعقیب سیاستهای نئولیبرالی از طرف دولتها اثرات مخرب خود را بر اقتصاد دنیا مخصوصاً کشورهایی مثل ایران گذاشته

است؟ آیا شما اصلاً بحران اقتصادی را بحران جهانی سرمایه داری می دانید یا فقط در محدوده جغرافیایی ایران؟ بر خلاف نظر رفیق بردیا بحران سیاسی از اول داخل حکومت وجود داشته است و همچنین مقاومت از طرف مردم از همان ابتدا موجود بوده و هنوز هم هست. ما می بینیم که هفته ای یا ماهی نیست که وزیری یا مسوولی از حکومتیان تعویض نشود. این بحران سیاسی حاکمین ناشی از همان بحران اقتصادی حاکم بر جامعه است که مقاومت مردم را برانگیخته است و باعث تضاد بین حکومتیان گردیده است. بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در اواخر دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به حالت انفجار رسیده بود که بورژوازی داخلی و خارجی خاتمی را به سکوی ریاست جمهوری نشاندهند تا جلوی سیل اعتراضات رادیکال را بگیرند و تا مقطعی هم جمهوری اسلامی موفق شد. و این یک افت موقت در مبارزات کارگران و زحمتکشان بود. ولی بعد از مدت کوتاهی همینکه توهم توده ها نسبت به خاتمی فرو ریخت، دوباره بحران تشدید شد و ادامه یافت و آنچنان که هنوز نیز ادامه دارد. وظیفه هر انسان کمونیست و جریان کمونیستی است که هر جا سرمایه داری است انقلاب را تبلیغ کرده و از آن دفاع کند و سازمان هم به درستی این وظیفه اش را بر خلاف عناصر و جریانات رفرمیست و خائن به طبقه کارگر عمل کرده است و تاکتیکها و شعارهایش را مطابق شرایط موجود ایران انتخاب کرده است. افراد و یا جریاناتی که به مردم می گویند صبر کنید و بروید به خانه هایتان چون هنوز شرایط برای انقلاب آماده نیست در مؤدبانه ترین و خوشبینانه ترین شکل یک یاوه گو و رفرمیست بیش نیستند، چه برسد به اینکه ادعای کمونیست بودن بکنند. جریانات طیف راست از توده یی، اکثریتی، جمهوری خواهان، دوم خردادی های حکومتی و غیر حکومتی، و حاکمین فعلی از احمدی نژاد تیر خلاص زن گرفته تا نمایندگان مجلس ارتجاع از بحران اقتصادی و سیاسی و انفجار توده ها صحبت می کنند و تقصیرات را گردن همدیگر می اندازند و ترسشان را از انقلاب مردم اعلام می کنند. ولی رفیق بردیا هنوز بعد از سی سال از خواب بیدار نشده است. مخصوصاً در عرض ده سال گذشته جنبش کارگران، زنان، معلمان و دانشجویان به اندازه یی رشد کمی و کیفی داشته است که خواب خوش حاکمان را به هم زده است. روزی نیست که در ایران در شهری و کارخانه یی کارگری یا دانشجویی اعتصاب نکرده باشد. همین الان کارگران نیشکر هفت تپه، ایران صدرا و دانشجویان سهند تبریز از یک هفته پیش در اعتصاب بسر می برند و رفیق بردیا عوض حمایت و تقویت این جنبشها رهنمود می دهد که اکنون زمان آن نیست که توده ها را به خیابانها فرا بخوانیم. رفیق بردیا! این جنبشها بر خواسته از بحران اقتصادی و سیاسی موجود در جامعه است. وقتی در جامعه خواسته های بر حق انسانها بر آورده نشود در آن جامعه بحران وجود دارد و بحران چیزی نیست که کسی یا جریانی به حکومت اسلامی تحمیلش کند چونکه خود حکومت اسلامی با بحران بر سر کار است. در ایران شما احتیاجی نیست سیاسی بشوید چون جمهوری اسلامی شما را سیاسی خواهد کرد، پس بیهوده به مردم آدرس اشتباهی ندهید. اگر دفاع ما از انقلاب و تحلیلها و شعارهایمان در مقابل حکومت و نیز در مقابل جریانات و عناصر راست برای ما بی حیثیتی به بار می آورد، ما مشتاقانه حاضر به پذیرش این بی حیثیتی هستیم. اگر شما به سازمان رهنمود می دهید که شهادت داشته باشیم و شجاع باشیم و تحلیل های سی ساله خود را کنار بگذاریم، این عین جبن و بز دلی است، نه شجاعت و شهادت. کنار گذاشتن واقعیات موجود جامعه و انقلاب یعنی خود کشی هر سازمان و فردی. سازمان هرگز برای وقوع انقلاب وقت و تاریخی مشخص نکرده است که شما و رفیق جمشید قریب الوقوع بودن انقلاب را عین مشخص بودن زمان انقلاب ترجمه می کنید. اگر شما شرایط را تا آمدن خاتمی کشاکش انقلاب و ضد انقلاب معرفی می کنید به چه دلیل و فاکتورهایی؟ سوبسیدی هم که شما کنترل دولتی تعریف می کنید در دولت "فرا طبقاتی" یا سرمایه داری دولتی مطرح میشود نه در دولت طبقاتی آزاد سرمایه

داری. سوبسید رایانه ای است که دولت در اختیار یک سری شرکتهای صنعتی و کشاورزی و غیره در مورد کالاهای مورد نیاز اولیه مردم قرار می دهد تا به عنوان حمایت از محصولات داخلی با قیمت مناسب در اختیار جامعه قرار گیرد. منتهی کدام کنترل و توسط چه کسی؟ سرمایه داری که سوبسید می گیرد به هیچوجه حاضر به کنترل شدن نیست و در عین حال دولت سرمایه داری نماینده همان سرمایه داران است. و در جمهوری اسلامی شما اصلاً نمی توانید از سوبسید بعنوان کنترل دولتی صحبت بکنید. به دلیل اینکه باندهای مافیایی اقتصادی جمهوری اسلامی به هیچ کس حسابی پس نمی دهند. آزاد سازی قیمتها بر میزان تورم می افزاید به دلیل اینکه هر سرمایه داری قیمت کالاهایش را با دست باز بالا می برد و برایش از طرف دولت سرمایه داری این مجوز صادر شده است. در آخر رفیق بردیا به سازمان رهنمود می دهد که به جنگ اپورتونیستها (یعنی طرفداران خط انقلاب و آنهایی که با سازمان تحلیل مشابه ای دارند) برویم. این رهنمود شما یعنی اینکه ما به کمک جمهوری اسلامی برویم. کمکی که توده ایها و اکثریتی ها در دهه 60 مستقیماً به جمهوری اسلامی کردند و حالا نوبت ماست. جامعه ایران آبستن تحولات عظیمی است مثل آتش زیر خاکستر. طبقه کارگر ایران سی سال تجربه پشت سرش دارد، سرکوب شده، زندانی گردیده، به گلوله بسته شده ولی باز تشکل مستقلش را ایجاد کرده است، اول ماه مه اش را بر گذار نموده، نرده های مجلس ارتجاع را از جا کنده، جاده ها را بسته است، اعتصاباتش را ادامه داده، و مقاوم و آگاه پیش می تازد، دانشجویی که قرار بود سرباز امام زمانش بکنند و مدتی پشت خاتمی به صف ایستاده بود، هم اکنون پرچم خونین سوسیالیسم را حمل می کند و شعار مرگ بر دیکتاتوری و سرمایه داری را سر می دهد. جنبش زنان آگاهانه تر از قبل گام بر می دارد. جنبش معلمان شعار اتحاد با دانشجو و کارگر را مطرح می سازد. اگر کسی این تغییرات را نبیند، زیر این تغییرات له خواهد شد.

اما چند نکته در مورد مقاله رفیق جمشید که تا حدودی تکمیل کننده بحث های رفیق بردیا است. در فلسفه بحثی به نام جبر و اختیار وجود دارد که بطور دیالکتیکی ثابت می کند که انقلاب ضرورت تاریخ است نه خواسته یک فرد یا گروه یا حزب. و آن هم پیش شرطهای خاص خود را دارد. این ضرورت تاریخ بود که مردم ایران در مقابل رژیم سلطنتی انقلاب را انتخاب کردند. ضرورتهای آن جامعه بود که رژیم سلطنتی را سرنگون کرد همان گونه که اسلوب دیالکتیکی به ما می آموزد نو باید جای کهنه را بگیرد. و دیگر اینکه جمهوری اسلامی که سوار انقلاب مردم شد، محصول انقلاب نبود بلکه ماحصل شکست انقلاب بود و برای انقلاب کسی نمی تواند تضمین بدهد. شکست و پیروزی هر انقلابی بستگی به سطح آگاهی و توان و موقعیت نیروها (رشد نیروهای مولده) دارد و اگر صف انقلاب قوی باشد مسلماً کارگران و زحمتکشان جامعه برنده مبارزه خواهند بود در غیر این صورت نتیجه بر عکس خواهد شد. اینکه مطرح می کنید "چرا انقلاب طولانی شده است، با وجودیکه سازمان از انقلاب قریب الوقوع صحبت می کند" ناشی از عدم درک شما از مقوله انقلاب و شرایط و موقعیت شکننده جمهوری اسلامی و بی اطلاعی شما از شرایط جامعه و موقعیت نیروهاست. برای انقلاب زمان نمی شود تعیین نمود و سازمان هیچگونه در این مورد پیش بینی نکرده است بلکه چشم اندازش را نسبت به شرایط و وضعیت رژیم و مردم مطرح کرده است. اگر شما سرمایه داری ایران را با کشورهای صنعتی مقایسه کنید نتیجه مطلوبتان حاصل نخواهد شد زیرا که شرایط و موقعیت سرمایه داری ایران با کشورهای پیش رفته صنعتی غیر قابل قیاس است. به عنوان نمونه صادرات غیر نفتی ایران در سال به 4 میلیارد دلار نمی رسد در حالی که صادرات نفتی ایران در این اواخر حتی به 130 میلیارد دلار میرسد. در صورتی که کشوری مثل آلمان در سال گذشته بیش از 800 میلیارد

صادرات داشته است. از نظر اجتماعی نیز در این کشور حد اقلی برای معیشت مردم وجود دارد، از نظر سیاسی هم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دمکراسی بورژوایی ظاهری وجود دارد و مردم از حد اقل آزادیهای مدنی برخوردارند ولی در ایران نه تنها مردم از نظر اقتصادی از حد اقل معیشت محرومند، بلکه از حد اقل آزادیهای مدنی هم محرومند. رفیق جمشید! بدون حزب کمونیست هم می شود انقلاب کرد مگر کمون پاریس یا انقلاب کوبا که پیروز شد و قدرت بدست کارگران افتاد حزب کمونیستی وجود داشت؟ منتهی وجود حزب کمونیست واقعی، انقلاب را تداوم و قوت می بخشد و تضمینی برای انقلاب است شما اگر آثار بنیانگذاران سازمان و تاریخچه سازمان را بخوانید فکر نمی کنم که تاثیرات فعالیت رفقای جان فشانده و فدایی را که ما از مبارزات آنان در زمان شاه درس انقلاب را آموخته ایم انکار نکنید. رفقای ما نه تنها با مشت دیوار بتونی دیکتاتوری شاه را خراب کردند بلکه جنبش کمونیستی را نیز که سالها زیر ضربات بی رحمانه رژیم شاه، فرمیستها و روزیونیستها توده بی زجر می کشید، از نو احیا کردند و همان مشتها و تلاش ها و جانفشانی ها بود که سازمان را به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل کرد. هر کس این مسائل را تا بحال متوجه نشده باشد چهل سال عقب گرد تاریخی دارد. لنین کبیر میگفت نباید فقط درس انقلاب بدهیم بلکه از انقلاب هم باید یاد بگیریم. شما هم مردم را نا آگاه خطاب نکنید بلکه باید از مردم یاد بگیرید. اعتصابات کارگران، بستن جاده ها، تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری، تظاهرات خیابانی، خراب کردن میله های جلوی مجلس، تظاهرات دانشجویان، زنان، معلمان و غیره انقلاب نیست، ولی صدای انقلاب است (که مرتجعین و حامیانش را به لرزه در آورده است) این را نباید فراموش کرد.

با امید به پیروزی کارگران و برقراری حکومت شورایی

بهرنگ

15.05.2008